

بررسی جایگاه زنانگی و فمینیسم در اشعار نجمه زارع

سهراب سعیدی*

محبوبه اسماعیلی**

چکیده

نجمه زارع یکی از زنانه‌ترین سراهای شاعران معاصر است که در سال ۱۳۶۱ آفریده شد و پس از ۲۳ سال زندگی در سال ۱۳۸۴ در اوج جوانی در یک عمل جراحی زیبایی آرمیده شد مرحوم مجموعه غزلیاتی دارد با عنوان «عشق قایل است» که پس از مرگش در سال ۱۳۸۵ منتشر شده است. در این اثر با شاعری روبه رو هستیم که بازگوکننده دردهای شخصی و احساسات زنانه، فمینیسم و دیگر اندیشه‌های انسانی و پویا است که در واقع منعکس‌کننده دردها و دغدغه‌های شاعری اوست. زبان شعر او زنانه و اساسی‌ترین بن مایه شعر او زنانگی است که در واقع فمینیسم، حرکتی اجتماعی و فرهنگی است از سوی زنان که قصد گرفتن جایگاهی شایسته مطابق با استعداد و دانایی خود دارند؛ این مقاله تلاش دارد با روش تحلیل محتوا برجستگی‌های زنانگی و فمینیسم را در شعر آن شاعر نشان دهد.

کلید واژه: زنانگی، فمینیسم، نجمه زارع

* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سلمان فارسی کازرون sohrab_minab@yahoo.com

** کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی و دبیر آموزش و پرورش میناب mahbobeh_e2000@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۳/۱۷

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۱/۱۵



مقدمه

قرن ۱۹ از جهت تنوع و تکثر مکتب‌های ادبی بسیار حائز اهمیت است، یکی از مکتب‌ها و جنبش‌های فکری و اجتماعی فمینیسم است که رد پای آن را می‌توان در اکثر حوزه‌های علوم انسانی از جمله: ادبیات، هنر، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و... پیگیری کرد، به‌طور رسمی فمینیست از قرن نوزدهم در آمریکا و انگلیس مطرح گردید که براساس آن نابرابری و ظلم علیه زنان به چالش کشیده شد. به این ترتیب عده زیادی از محققان و پژوهشگران در عرصه‌های مختلف اجتماع، فرهنگ، سیاست و حتی ادبیات به مسئله زنان پرداختند. در واقع فمینیسم «به مکتبی گفته می‌شود که خواهان برابری زنان و مردان به لحاظ سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و حقوقی باشد و برای کسب این تساوی، خواهان تغییرات در قوانین و فرم‌های اجتماعی باشد.» (رحمتی، ۱۳۷۷: ۲۵۶) در نگاهی دیگر «فمینیسم مکتبی است که فرودست بودن زنان را قابل چون و چرا و مخالفت می‌داند و این مخالفت مستلزم بررسی انتقادی موقعیت کنونی و گذشته زنان و چالش با ایدئولوژی‌های مردسالارانه حاکم است که فرودستی زنان را طبیعی و اجتناب‌ناپذیر جلوه می‌دهد.» (نجم عراقی، ۱۳۸۱: ۳۱). فمینیسم، گزارشی از اجتماع زنانه و زندگی زنان است که توسط زنانی روشنفکر شکل می‌گیرد و از زنان حمایت می‌کند از این رو جنس و زبان اینگونه اشعار با توجه به نازکی و ظرافت، گاهی هم برنده است، این شعر نازک و برنده گاهی درد دل از اجتماع و فریاد در برابر تبعیض و نابرابری‌های اجتماعی است و گاهی پیرداختن به مسائل عاطفی است که روی هم دغدغه‌های یک زن مادر را برجسته می‌کند، به سخنی دیگر «فمینیسم از زنان، دیدگاه‌های زن محور و ارج‌گذاری بر آنان پشتیبانی می‌کند و در پی حمایت از برابری اجتماعی، سیاسی و اقتصادی زنان و مردان است. به‌طور کلی تلاش فمینیسم بر آن است که زنان را برای رهایی از ساختارهای سرکوب‌گر جامعه مجهز کند. فمینیسم، گستاخانه با ادعاهای کلی درباره حقیقت به چالش بر می‌خیزد و به بازسازی تاریخ می‌پردازد» (آقازاده، ۱۳۸۰: ۳۸). سیمون دبوآر عقیده دارد «هیچ کس زن به دنیا نمی‌آید بلکه به تدریج زن می‌شود... به‌طور کلی این تمدن است که مخلوقی را به نام مؤنث می‌آفریند در نتیجه این فرایند فرهنگی، جنس مذکر به‌طور وسیعی در فرهنگ به عنوان موجودی فعال، برتر، ماجراجو، منطقی و خلاق شناخته می‌شود. اما جنس مؤنث در مغایرت



اصولی با چنین ویژگی‌هایی، از هویتی منفعل، مطیع، ترسو، احساسی و سنت‌گرا برخوردار است» (آبرامز، ۹۸، بابایی، ۱۳۸۶: ۱۵۱)

از چند قرن پیش قرار گرفتن زنان در موقعیتی نازل‌تر از مردان، به تدریج خشم آن‌ها را برانگیخت؛ «در حاشیه بودن و به انزوا رفتن زنان و رد نظرات آن‌ها در مسائل مهم جامعه از جمله عوامل اصلی اعتراض زنان بود» (بولانژه، ۲۰۰۷، ۳۹). یکی از عوامل اصلی وضعیت نابرابری زن در تمدن مدرن انسانی، رفتارهای نا به‌هنجار مردانه است که: «از بس در طول تاریخ تکرار شده‌اند، درست بودنشان بدیهی انگاشته شده است از این رو باید گفت که مسأله‌زن و مرد یا به تعبیر برخی از پژوهشگران مردم‌شناسی «قانون دوگانه ناعادلانه» است (رید، ۹۹، ترجمه مقصودی، ۱۳۸۴: ۴۵). در زن اما در تاریخ اساطیری ایران نقشی برجسته و شایسته داشته و مقام مادر، مقامی رفیع و بلند بوده که بارها در تمام موارد ستوده شده، هرچند گاهی در ادبیات کهن ما گاهی شاهد بعضی از اشعار نامهربانانه هم در این خصوص هستیم اما در کل: «زن در جوامع اسطوره‌ای و ابتدایی مقام شایسته‌ای را به خود اختصاص داده و در کنار مرد نقش خود را ایفا می‌کرده به طوری که در اساطیر ایرانی آفرینش هر دو از یک اصل و ریشه هستی یافته و یکی به دیگری پیوسته و هم‌بالا و هم‌مدیس بوده‌اند» (لاهیجی و همکاران، ۳۲۷: ۱۳۸۷). از این رو کم‌کم نویسندگان به حقوق از دست‌رفته زنان و ستم‌های وارد شده بر آنان تمرکز بیشتری پیدا یافتند و رویکردهای مختلفی را در این سطح پایه‌گذاری نمودند. از سوی دیگر «بسیاری نویسندگان بر موانعی که زنان را از نوشتن باز می‌دارد، تأکید ورزیده‌اند. زنان در پی ابراز خود هستند، اما همواره در مقابل برجسب‌ها و تحقیرها احساس خطر می‌کنند» (سن‌مارتین، ۱۹۸۴، ۲۶). برسلر می‌نویسد: «زن بودن را مردان تعریف می‌کنند و هم آنان هستند که ساختارهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و ادبی را کنترل می‌کنند» (برسلر، ۱۳۸۹، ۲۰۰). در اواخر دهه ۱۹۷۰ میلادی انتشار کتاب‌هایی که «با زبان زنانه به تبیین نوشته‌های زنان می‌پرداختند به شدت افزایش یافت» (برسلر، ۱۳۸۹، ۲۰۳). این تکاپو تا عصر حاضر نیز ادامه دارد و به خلق آثار و جستارهایی در چارچوب نقد فمینیست منجر شده است که ما در این مقاله به دنبال آن هستیم برجستگی‌های فمینیست و زنانگی را در اشعار مرحوم نجمه زارع نشان دهیم.



بیان مسأله

ادبیات فمینیستی از زمان کوتاه خود از فراز و نشیب‌های مختلفی داشته است. این امر در ایران معاصر، مسائل مربوط به دنیای زنان، تغییرات و تحولات خاصی را پشت سر گذرانده است که نقطه آغاز این جنبش را می‌توان دوره مشروطه به شمار آورد که شاعران آن دوره برای نخستین بار در آثار خود، از مسائل مربوط به زنان پرده برداشتند و بی‌فمینیست‌ها تلاش کردند سبک زنانه را در نوشتار پیورند و در این مورد، آرای پراکنده و متکثری را بیان کردند. که این جنبش سبب شدن هنرمند و شاعر آثارشان را با زبانی از جنس خودشان نشر دهند. در نگاهی دیگر فمینیسم، بدون شک از تفکر زبان‌شناسان، ساختارگرایان و بخصوص پسا ساختارگرایانی چون ژاک دریدا و حتی علم روان‌کاوی بهره‌های فراوان برده است و همین امر سبب شده تا بر آثار شاعران و هنرمندان زن تاثیر بگذارد، در این مجال برجستگی‌های و جنس فمینیست را در اشعار نجمه زارع بررسی می‌کنیم.

پرسش‌های تحقیق

- ۱- آبخور فکری شعر نجمه زارع و نگاه زنانه او چگونه مخاطب را درگیر موضوعات فمینیستی می‌سازد؟
- ۲- زبان نجمه زارع را چگونه می‌توان زبان فمینیستی تلقی کرد؟

اهمیت و ضرورت تحقیق

از آنجا که تفکر فمینیستی، تفکری است با بنیادهای عمیق و ژرف و مسأله‌نگاه به زن در همه‌جوامع، بوده و هست. لذا برای شناخت نگرش باید آن را تحلیل و بررسی کرد. فایده بررسی فرهنگ و ادبیات از منظر نقد فمینیستی این است که «از یک سو به مردان و فرهنگ مذکر حاکم بر فضای فردی و اجتماعی امکان می‌دهد تا تصویر نادرستی را که از زنان ترسیم کرده‌اند، مورد بازنگری قرار دهند و به خیالی و فانتزی بودن آن بیشتر پی ببرند و سعی کنند به تصویرهای واقعی - تر از زنان دست یابند و از سوی دیگر، به خود زنان امکان می‌دهد که با شناختن و فاصله گرفتن از



تصویر غیرواقعی خود، بهتر بتوانند خود را ارزیابی کنند و باز یابند و تصویر درست‌تری از خود ترسیم کنند» (تلخابی، ۱۳۸۴: ۸۰).

پیشینه تحقیق

«فمینیسم» یکی از واژه‌هایی است که در سال ۱۸۳۷ به زبان فرانسه افزوده شده است. «از آنجایی که زنان در جوامع غربی، فاقد جایگاه مناسب و منزلت شایسته انسانی بوده و مورد تحقیر و ستم قرار می‌گرفتند و این وضعیت سالیان متمادی ادامه داشت؛ پس از بیداری عمومی و ظهور انقلاب‌ها و جنبش‌های آزادی‌بخش، در سطح زنان نیز فعالیت‌هایی برای رهایی از این وضعیت اسفبار صورت گرفت. یکی از این جنبش‌ها - که بعد به «فمینیسم» شهرت یافت برای دفاع از حقوق و جایگاه زنان بود. از اواخر قرن نوزدهم به بعد، این واژه به جنبشی اطلاق گردید که هدف اصلی آن: تلاش برای دستیابی به حقوق همسان و متشابه برای زنان بود» (دورانت، ۱۳۷۳: ۲۹). در ادامه به مهم‌ترین آثار مرتبط با این حوزه‌ها اشاره می‌شود؛

- شاهرخ حکمت و حمیده دولت‌آبادی، نقد فمینیستی الاین شوالتر را در اشعار سیلیویا پلات کار کرده‌اند و به این نتیجه رسیده‌اند که فروغ فرخزاد ر دو دفتر آخر خود بار دیگر متولد می‌شود و به فصل جدیدی از ایمان در زندگی خود دست می‌یابد و همین‌طور پلات نیز در شاهکار ادبی اش، تکامل و پختگی یک شاعر بزرگ را تجربه کرده است.

- علی پیرانی شال (۱۴۳۵) در مقاله‌ای با عنوان «المرأة بین فروغ فرخزاد و غادة السمان» به بررسی تطبیقی زن در شعرهای فروغ فرخزاد و غادة السمان پرداخته است. حوزه مطالعه این پژوهش، مضمون است و سبک و زبان در آن بررسی نشده است.

- ساره تربیت (۱۳۸۹) در شماره پنجم، مجله زن و فرهنگ، نقد فمینیستی بر غزل سیمین بهبهانی را کار کرده و به این نتیجه رسیده است که بزرگترین هنر سیمین در غزل گذاشتن زبان در دهان زن است که تا پیش از این چون گنگ خواب دیده‌دهف قدر سخن گفتن نداشت.

- سعید زهره‌وند و حسین جبارپور (۱۳۹۷) در «استعاره‌های مفهومی زنانه در شعر فروغ فرخزاد و غادة السمان» به بررسی استعاره‌های مشترک و نو در شعرهای فروغ و السمان پرداخته‌اند. هر چند



در این مقاله به بررسی عنصری زبانی (استعاره) توجه شده، اما رویکرد آن تطبیقی بوده و سبک نگارش زنانه تحلیل نشده است.

- مولود طلائی و مهرزاد طلائی (۱۳۹۷)، در شماره ۲۳ مجله پژوهش ادبیات جهان معاصر، به بررسی رویکردهای چهارگانه نقد فمینیستی الن شوالتر در رمان نقره دختر دریایی کابل اثر حمیرا قادری پرداخته اند.

- مسعود شریفی و فاطمه زند (۱۳۹۲) در «تأثیر زبان زنانه و نگرش‌های فرهنگی - جنسیتی بر ترجمه» چگونگی ترجمه دو مترجم زن ایرانی را از ۹ داستان کوتاه لاهیری نویسنده زن هندی - آمریکایی بررسی کرده و نتیجه گرفته‌اند که زنان مترجم، زبان زنانه نویسنده را به خوبی به فارسی انتقال داده‌اند، اما ترجمه‌شان متأثر از نگرش‌های جنسیتی - فرهنگی‌شان بوده است.

- مختار ابراهیمی (۱۳۹۲)، گرایش فمینیستی در شعر سیمین بهبهانی را در شماره شانزدهم مجله زن و فرهنگ چاپ کرده و به این نتیجه رسیده که سیمین بهبهانی خواستار یک شیوه معتدل برای اصلاح جامعه چه طیف مرد و چه طیف زن بوده است.

از تحقیق‌های دیگری که در این خصوص انجام شده این موارد نیز قابل ذکرند؛ اوزبورن سوزان، ۱۳۸۹، فمینیسم، مریم اسکندری (مترجم) تهران، رسش. - فریدمن، جین، ۱۳۹۰، فمینیسم، فیروزه مهاجر (مترجم)، تهران، آشیان - اسحاقی، سیدحسین، ۱۳۸۵، فمینیسم، تهران، مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیماحسینی، ابراهیم، ۱۳۸۹، فمینیسم، ناشر: دفتر نشر معارف (وابسته به نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها). پژوهش حاضر به دو حوزه «فمینیسم» و «جنسیت و ترجمه» ربط دارد.

روش تحقیق

در یک پژوهش علمی، برای پاسخ به پرسش‌های مطرح شده، روش‌های متعددی برگزیده می‌شود. از آنجا که موضوع این تحقیق «فمینیسم و تأثیر آن بر اشعار نجمه زارع» است، علمی‌ترین روش برای رسیدن به پرسش‌های تحقیق، روش کتابخانه‌ای است. در این پژوهش، پژوهنده پس



از مراجعه به منابعی که درباره موضوع تحقیق نگاشته شده، مطالب مورد نظر خود را استخراج نموده و پس از بررسی و جمع بندی، تدوین کرده است.

بحث اصلی و تحلیل

بحث زنان و محوریت آنها در آثار ادبی از مسائل مهمی است که طی دو قرن اخیر، توجه عده زیادی از پژوهشگران را در عرصه‌های مختلف اجتماع، فرهنگ، سیاست و حتی ادبیات به خود معطوف کرده است. از این رو بسیاری از نظریه پردازان با توجه به جوانب مختلف نقد فمینیست، در این ساحت قدم نهاده‌اند. منظور از نقد فمینیست یا همان نقد زن محور، صرفاً پرداختن به شورش زنان علیه مردان و یا مردانه عمل کردن آنها در آثار نیست، بلکه گاه به تصویر در آوردن خشونت‌های یک مرد را علیه زن به تصویر می کشد و گاهی زنانه بودن و ظرافت شعر یکی بانو از منظر اینکه جنس، نگاه، زبان و گفتار آن با جنس شعر مردان فرق دارد می پردازد. شعر معاصر نیز مولود شرایط زندگی امروز و ترسیم کننده خطوط مشخص این زندگی است. اشعار «نجمه زارع» نیز روایت زندگی درونی و بیرونی اوست؛ در غزلیات عاشقانه زارع سرشار از احساسات زنانه است و اگر این غزل را بدون شناخت به شاعر خوانده شود به وضوح لطافت‌های زنانه در آن هویداست.

زنانگی

مرحوم «نجمه زارع» یکی از اساتید غزل‌های اجتماعی، زنانه و فمینیست در ایران معاصر است. در اشعار ایشان لطافت و ظرافت‌های خاصی وجود دارد که می تواند به آدمی و به خصوص زنان و دختران نشاط و شور ببخشد. زارع در اشعارش نماینده تمام زن‌های سرزمین ایران است، با همان ظرافت، دغدغه‌های روزمره، عشق، احساس، زندگی، مسؤلیت پذیری و...

بخوان! با لهجه‌ات حسی عجیب و مشترک دارم

فضا را یک نفس پر کن به هم نگذار لب‌ها را

(همان، ۲۱)



«همین دقیقه، همین ساعت آفتاب، درست کنار حوض، کمی سایه داشت روز نخست
تو کنج باغچه، گل‌های سرخ می‌چیدی پس از گذشتن یک سال یادم است درست
شاعر برجسته‌ترین صفت یک زن یعنی وفا داری را به زیبایی نشان می‌دهد و این وفا داری چنان
قهرمانانه و قدرتمند آمده است که جز جدایی ناپذیر شعر می‌شود.

ببین چگونه برایت هنوز دل‌تنگ است کسی که بعد تو یک لحظه از تو دست‌نشت
چقدر نامه نوشتم... دلم پر است چقدر امید نیست به این شعرهای ساده سست
(همان، ۲۵)

بی‌قراری‌های یک شاعر زن در این اشعار به زیبایی مشهود است و زارع توانسته است از قافیه در
این بیت به زیبای و به جا استفاده کند.

دوباره نامه من... شهر بی‌وفا شده است چه خلوت است در این روزها اداره پست»
(همان، ۲۶)

یکی از خصوصیات شعر خوب زدن ضربه نهایی پایان یک شعر است که نجمه زارع از این
خصیصه به خوبی استفاده کرده است در این غزل با اینکه از ردیف «هیچ وقت» استفاده شده است
و به نظر می‌رسد شعر در کلامش باید ادامه داشته باشد اما ماهرانه کلام را به پایان رسانده به طوری
که مخاطب پایان را به زیبایی و همراه با برانگیخته شدن عواطف و احساساتش تشخیص می‌دهد.

«تو نیستی و این در و دیوار هیچ وقت غیر از تو من به هیچ کس انگار هیچ وقت
اینجا دلم برای تو هی شور می‌زند از خود مواظبت کن و نگذر هیچ وقت
اخبار گفت شهر شما امن و راحت است من باورم نمی‌شود، اخبار هیچ وقت
حیف‌اند روزهای جوانی، نمی‌شوند این روزها دو مرتبه تکرار هیچ وقت
من نیستم بیا و فراموش کن مرا کی بوده‌ام برات سزاوار؟ هیچ وقت
بگذار من شکسته شوم تو صبور باش جوری بمان همیشه که انگار هیچ وقت»
(همان، ۴۰)



من که هستم؟ او که نامش را نمی‌دانست و بعد

رفت زیر سایهٔ یک مرد و نام زن گرفت

(همان، ۴۲)

یکی از شاخص‌ترین و موفق‌ترین شعر نجمه زارع غزل معروف «خبر به دورترین...» است که تصاویر وی قوی همراه با همزادپنداری را به خود کتعلق کرده است. این غزل گرچه از قافیه آسان و دم دست شاعران برخوردار است اما شاعر چفت و بست قافیه همراه با ردیف را چنان ماهرانه به کار برده است که یک شاهکار از خویش به جای گذاشته است. عاطفه و احساسات در این غزل نقش اول را ایفا می‌کند. سخن از دل‌تنگی و گلایه ایی شاعرانه است از کسی که نمی‌خواهد این حجم از دل‌تنگی و گلایه به گوش محبوب خود و محبوبش برسد. در بیت «رهاکنی بروند و تو تا پرنده شوند» شاعر با استفاده از کلمه و تصویر و اندیشه به کشف و شهودی از شعر می‌سد که مخاطب را در مصراع مقابل به برانگیختگی وامد دارد و در پایان با آروزیی که برای خود می‌کند سعی می‌کند هم شعر و هم ماجرای ددادگی و دل‌تنگی را قائله دهد.

«خبر به دورترین نقطهٔ جهان برسد	نخواست او به من خسته - بی‌گمان - برسد
شکنجه بیشتر از این؟ که پیش چشم خودت	کسی که سهم تو باشد، به دیگران برسد
چه می‌کنی؟ اگر او را که خواستی یک عمر	به راحتی کسی از راه ناگهان برسد
رها کنی برود از دلت جدا باشد	به آن که دوست‌ترش داشته؛ به آن برسد
رها کنی بروند و دو تا پرنده شوند	خبر به دورترین نقطهٔ جهان برسد
گلایه‌ای نکنی بغض خویش را بخوری	که حق! حق!... تو مبادا به گوششان برسد
خدا کند که... نه! نفرین نمی‌کنم.. نکند	به او - که عاشق او بوده‌ام - زیان برسد
خدا کند فقط این عشق از سرم برود	خدا کند که فقط زود آن زمان برسد»

(همان، ۲۴-۲۳)

آوردن ردیفی با عنوان درد می‌کند چفت و بست کردن شاعرانه مرحوم زارع در این غزل نشان از موفقیت اوست. اصولاً باید هنرمند باشی تا بتوانی همچنین هنری را خلق کنی، ذاتا شاعر و اصالتا هنرمند!



«قلبت که می‌زند، سر من درد می‌کند
قلبت که... نیمه چپ من تیر می‌کشد
تحریک می‌کند عصب چشم‌هام را
شاید تو وصله‌تن من نیستی، چقدر
هی سعی می‌کنم که ترا کیمیا کنم
دیر است پس چرا متولد نمی‌شوی؟
این روزها سراسر من درد می‌کند
تب کرده، نیم دیگر من درد می‌کند
چشمی که در برابر من درد می‌کند
جای تو روی پیکر من درد می‌کند
هی دست‌های مسگر من درد می‌کنند...
شعر تو روی دفتر من درد می‌کند»
(همان، ۳۴)

آوردن اسامی اعضای بدن مثل چشم، قلب، سر، عصب و حتی نیمه چپ و... شعر را امروزی تر و قابل فهم تر و نزدیک تر به انسان دغدغه مند امروز کرده است که دلش می‌خواهد بین این همه دغدغه و گرفتاری جایی هم برای احساسات خود باز کند.

زنانگی و انزوا

هر زن شاعری در دنیای شارانه اش زنانگی و در عین حال انزوا را تجربه کرده است که انزوا یکی از مولفه‌های قدرتمند دنیای شاعران است. مرحوم نجمه زارع این مقوله را به زیبایی و چنان ماهرانه در ادبیات خویش پنهان کرده است که مخاطب دچار همزاد پنداری شده و این نشانی از موفقیت یک شعر خوب و یک شاعر موفق است.

«هر چه این احساس را در انزوا پنهان کند
می‌تواند از خودش تا کی مرا پنهان کند؟»
(همان، ۷۵)

«دیگر سپرده‌ام به تو خود را که زندگی
هر گونه که تو خواستی آن گونه سر شود»
(همان، ۸۸)

«حالا تویی که دور... تویی ناپذیرتر
هذیان شعرهای تو را می‌توان شنید
دیوارهای خانه تو را گریه می‌کنند
تو شاعری ولی دلت انکار می‌کند
حالا منم که از همه کس ناامیدتر
هر لحظه می‌شود تب عشقت شدیدتر
قفل تمام پنجره‌ها تر، کلید، تر
می‌داند از تو عاشقیت را بعیدتر



گم می‌کنی نشان غزل‌های خویش را هی ناپدید می‌شود و ناپدیدتر
دنیا همیشه در پی رنج است و شاعران در جستجوی قافیه‌های جدیدتر»
(همان، ۸۴-۸۳).

دل و دل‌بستگی

دل و دل‌بستگی دو مولفه‌ی سازنده‌ی تغزل است که به همان عواطف و احساسات درونی و بیرونی یک شعر برمی‌گردد. زارع در شعر شیرین زبان است قدرت آوردن کلماتی از جنس اندوه را در شیرین‌زبانی‌های خود دارد. در اینجا پند عاشقانه را با طعنه‌ی ای و کنایه‌ی ای چاشنی شعر کرده است. امروز دل نبند به مردم که می‌شود این‌گونه روزگار تو - فردا - شبیه من
(همان، ۱۲)

از لحن شعرهای تو معلوم می‌شود مانند مردم است، دلت یا شبیه من
(همانجا)

«به دست آور دل من را چکارت با دل مردم! تو واجب را به جا آور رها کن مستحب‌ها را
دلیل دل‌خوشی‌هایم! چه بغرنج است دنیا چرا باید چنین باشد؟... نمی‌فهمم سبب‌ها را»
(همان، ۲۳)

آوردن اصطلاحات دینی و مذهبی در شعرهای عاشقانه شگرد شاعر عصر امروز است که زارع به خوبی از پس این زیبایی برآمده است پارادوکسی که در این شعر به کار رفته است مصرع اول را تابلویی از آرزوها ف باید و نبایدهای یک شاعر موفق را نشان می‌دهد.

«اگرچه زخم می‌زنی ولی تو را نوشته‌اند به روی صفحه‌ی دلم خطوط تازیانه‌ها
خلاصه بر درخت دل تو باید آشیان کنی و گرنه می‌سپارمش به دست موریانه‌ها»
(همان، ۲۸)

آوردن تصویر به زیبایی شعر کمک کرده است در این زیبایی صنایع ادبی هم دخیل هستند. آرایه از نوع تناسب که شبکه‌ی ای از زیبایی را به نمایش گذاشته است.

«عبور کم کن از این کوچه‌ها که می‌ترسم بسازی از دل مردم کلکسیون‌ها را»
(همان، ۳۷).



«همیشه گفته‌ام اما نمی‌شود انگار دل تو سخت مرا پایبند خود کرده است»
(همان، ۵۰)

«شبیبه قطره بارانی که آهن را نمی‌فهمد دلم فرق رفیق و فرق دشمن را نمی‌فهمد
نگاهی شیشه‌ای دارم به سنگ مردمک‌هایت الفبای دلت معنای «نشکن» را نمی‌فهمد»
(همان، ۶۵)

«دلم خون است تا حدی که وقتی از تو می‌گویم

فقط یک روح سرشارم که این تن را نمی‌فهمد»
(همان، ۶۷)

یکی از مواردی که شعر زارع را به مردم نزدیک تر می‌کند و زیباش را صمیمی جلوه می‌دهد آوردن کلماتی است که در زبان مردم جا افتاده است گرچه این کلمات غریب و بیگانه است. کلماتی چون کامیون، کلکسیون و پاپتون که فرنگی هستند اما در عوام استفاده زیادی می‌شود.

«از همان اول دلم را در تب و تاب آفرید خاک بود؛ اما مرا از آتش و آب آفرید»
(همان، ۶۹)

«ماه نیم دیگرش را جستجو کرد و نیافت بعد جای آن خودش را در دل آب آفرید»
(همان، ۷۰)

«یک عمر بی تو شعر نگفتم نگفتم و دست و دلم به شعر نرفت و نرفت و نه...!»
(همان، ۷۱)

برای تصویر ماه راب، باعث قدرتمندی شعر و زبان شعر شده است، نگاه متفاوت و معترض به آفرینش خود شاعر و ص البته تصویری که در نوع خودش حسن تعلیل زیبایی دارد

«نامردی است دل بکنی از دلم که من عمری به پای عشق تو کردم تلف، تو... نه!»
(همان، ۷۲)

وقتی از چشم تو افتادم دل مستم شکست عهد و پیمانی که روزی با دلت بستم شکست
(همان، ۸۱)

در دلم فریاد زد فرهاد و کوهستان شنید هی صدا در کوه هی «من عاشقت هستم» شکست
(همان، ۸۲)



«بعد تو آینه‌های شعر سنگم می‌زدند دل به هر آینه هر آینه‌ای بستم شکست
(همان، ۸۲).

«من را نگاه کن که دلم شعله‌ور شود بگذار در من این هیجان بیشتر شود
قلبم هنوز زیر غزل لرزه‌های توست بگذار تا بلرزد و زیر و زیر شود»
(همان، ۸۷)

کلافه‌گی

کلافه بدن بعنوان یکی از حالات روحی انسانی در شعر رمانتیک‌ها جلوه ای خاص دارد؛ این خصیصه در شعر رمانتیک فمینیستی نجمه زارع نیز در خور تأمل و البته عاشقانه و از جنس زنانه است:

«هر روز سرفه می‌کنم اندوه شعر را آلوده است بی تو هوایی که مدتی ست
دیگر کلافه می‌شوم و دست می‌کشم از این ردیف و قافیه‌هایی که مدتی ست»
(همان، ۱۶).

«منم که گاه به ترک تو سخت مجبورم تویی که دوری تو شیشه کرده خون‌ها را»
میان جاده بدون تو خوب می‌فهمم نوشته‌های غم‌انگیز کامیون‌ها را»
(همان، ۳۶)

عاشقانه‌ها

عشق یکی از اصلی‌ترین مولفه‌ها در مکتب رمانتیک است، که نجمه زارع به عنوان یک شاعر فمینیست و البته رمانتیک به آن پرداخته است، به دیگر سخن «عشق بی واسطه‌ترین رابطه‌ی انسان با انسان است و به همین سبب زیباترین نمود یگانگی و هماهنگی است» (مختاری، ۱۳۷۸: ۱۳۳) عشق رمانتیک به عنوان یکی از معیارهای انتخاب همسر در جامعه امروزی، ناظر به معیارهای فردی و ذهنی و همچنین معیارهای ظاهری است. از آنجا که عشق رمانتیک ریشه در فرهنگ غربی داشته است. معمولاً عشق رمانتیک براساس میل و کشش نسبت به طرف مقابل ارزیابی می‌شود. در واقع



عشق رمانتیک باعث می‌شود به دلیل احساس تطابق طرف مقابل با ویژگی‌ها و معیارهای ذهنی و شخصی فرد نوعی کشش نسبت به او احساس شود.

«می‌خواستم رها شوم از عاشقانه‌ها دیدم که در نگاه تو حاصل نمی‌شود»
(همان، ۵۸)

«من ابراهیم عشقم مردم اسماعیل دل‌هاشان محبت مانده شمشیری که گردن را نمی‌فهمد»
(همان، ۶۶)

«عشق قابیل است قابیلی که سرگردان هنوز کشته خود را نمی‌داند کجا پنهان کند»
(همان، ۷۵)

«خواندی غزل‌های مرا گفתי که خیلی عاشقم اما نمی‌دانم خودم هم عاشقم هم نیستم»
(همان، ۷۸)

«مقصدم هر جا که باشد بهتر از شهر شماست می‌روم با گردباد عشق تا هر جا که شد»
(همان، ۸۰)

وقتی تصویر و اندیشه با هم به دنیای شاعر پا بگذارند شاعر به مرحله کشف و شهود در شعر می‌رسد که در این بیت به خوبی معلوم است:

«عشق زانو زد غرور گام‌هایم خرد شد قامتم وقتی به اندوه تو پیوستم شکست»
(همان، ۸۲)

«هذیان شعرهای تو را می‌توان شنید هر لحظه می‌شود تب عشقت شدیدتر»
(همان، ۸۳)

«تو شاعری ولی دلت انکار می‌کند می‌داند از تو عاشقیت را بعیدتر»
(همان، ۸۴)

«آه ای انگیزه خوب تغزل‌های من بی تو باید «عشق» بنویسد وصیت‌نامه را»
(همان، ۸۶).

گویی نجمه زارع برای عشق ورزی زاده شده است و در واقع عشق از آغاز تا پایان با وی بوده است؛ به هر حال شاخصه اصلی شعر ایشان عشق و دلدادگی و اشعاری ظریف از جنس زنانه است که اشعارش مخاطبان زیادی دارد.



گفتم: گناه کردم اگر عاشقت شدم گفتمی تو هم چه ذهنیتی داری از گناه!!

(زارع، ۱۳۸۵: ۸)

نگاهی متفاوت، معترض و جسور که با مولفه‌های گناه در مقابل عشق می‌ستیزد:

بالا گرفته‌ام سر خود را اگر چه عشق یک عمر ریخت بر سرم آواری از گناه

(همانجا)

یأس و جدایی و شکوائیه:

ذوق شعرم را کجا بردی؟ که بعد از رفتنت عشق و شعر و دفتر و خودکار آرامم نکرد

(همان، ۱۸).

وفاداری:

و ای بهانه شیرین تر از شکر قدم به عشق پاک کسی جز تو دل نمی‌بندم

(همان، ۱۹)

«و این چنین که این همه ز عشق رنج می‌بریم مرا غم تو می‌کشد در آتش بهانه‌ها»

(همان، ۲۸)

«آهسته‌تر! که عشق تو جرم است، هیچ کس در شهر نیست با خبر از ماجرای من»

(همان، ۳۰)

«قلم کنار تو افتاده، لایقه خشک شده حروف «ع ش ق» به خط عتیقه خشک شده»

(همان، ۳۷).

آوردن قوافی کمتر استفاده شده و بکر یکی از شگردهای شعری مرحوم زارع است که در چندین

غزل به خوبی از پس آن برآمده است:

«برای «عشق» تو سرمشق تازه می‌خواهی قلم کنار تو افتاده، لایقه خشک شده»

(همان، ۳۸).

عشق و آوردن تصاویر و مصادیقی زیبا برای عشق از ویژگی‌های زارع است:

در دلم چیزی فرو می‌ریزد آیا عشق نیست این که در اندام من امروز باریدن گرفت»

(همان، ۴۲)



آوردن قوافی:

«دوباره لب زد بر قلب نازک سیگار هوای سرد و تو و فندق و پیک سیگار
ارائه تصویرهای زیبا و شاعرانه:
تو طبق عادت هر روز می نویسی باز به روی صندلی ات «عشق» با نوک سیگار»
(همان، ۴۳).

عشق و وفاداری:

«فضای خانه که از خنده‌های ما گرم است چه عاشقانه نفس می کشم! هوا گرم است»
(همان، ۵۳)

جسارت:

«بیا نگاه کنیم عشق را... نترس! خدا.. هزار مشغله دارد، سر خدا گرم است»
(همان، ۵۴).

نگاهی معنی گرا به مقوله شعر و دنیای شاعری زارع، در این غزل شاعر شدن را با نگاهی متفاوت
بیان می کند:

«غم که می آید، در و دیوار، شاعر می شوند در تو زندانی ترین رفتار، شاعر می شود»
(همان، ۱۱)

به یک پلک تو می بخشم تمام روز و شب‌ها را

که تسکین می دهد چشمت غم جانسوز تب‌ها را

(همان، ۲۱)

اغراق در مصراع اول این بیت کاری کرده است کارستان، هرچند استقبال زیبایی از غزل معروف
حافظ است اما زارع علاوه بر اغراق توانسته از حسن تعلیل و مراعات نظیر یز به خوبی استفاده کند:

او فقط می ماند و دنیایی از دلواپسی با غمی بر شانه اش - سنگین... خیابان شلوغ

(همان، ۴۶)

آوردن واژه‌های امروزی:

صدای پیچ‌پیچ غم... خواب من به هم خورده است دو ساعت است که اعصاب من به هم خورده
است (همان، ۴۷).



زارع در این بیت گریزی ماهرانه برای آوردن دلیلی شاعرانه و استفاده از حسن تعلیلی زیبا برای سخته ای که در وزن است می آورد و مخاطب را قانع می کند این اشکال را بپذیرد:

غم تو را سرودم و گرنه می دیدی که وزن، در غزل ناب من به هم خورده است
(همان، ۴۸)

صمیمت در زبان را در این ابیات زارع می توان به تماشا نشست:

آوخ! هنوز زخمیم و رنج می برم دنیا هر آنچه داشت بلا ریخت بر سرم
(همان، ۶۳)

مردم چه می کنند که لبخند می زنند غم را نمی شود که برویم نیاورم
(همان، ۶۳)

«من نیستم مانند تو مثل خودم هم نیستم تو زخمی صدها غمی من زخمی غم نیستم» (همان، ۷۷)

اسفاده از آرایه تضمین که به زیبایی این ابیات ز غزل زارع کمک به سزایی کرده است:

«ترسم که اشک در غم ما پرده در شود وین راز سر به مهر به عالم ثمر شود
آنقدر واضح است غم بی تو بودم اصلاً بعید نیست که دنیا خبر شود»
(همان، ۸۸)

عشق با تعابیر و در لباس واژه ها و در اندازه های گوناگون در شعر مرحوم نجمه زارع جلوه نموده است، بیشتر جنبه های عشق در نظر او فردی است اما شاعر نیم نگاهی به اجتماع هم دارد، عشق در هیئت کلمات زیبا بر دل و جان شاعر نشسته است و شاعر در این عشق هم عناصر ادبی را جهت زیبایی بیان و حالت عشق به کار گرفته و هم حسی خوب را به مخاطب تزریق می کند. گرچه در فرهنگ ما از دیرباز، حتی در ازدواج های تنظیم شده نیز، همواره عشق وجود داشته است، اما پدیده عشق رمانتیک به عنوان تعریفی فردگرایانه از عشق، مفهوم به نسبت جدیدی در روابط میان افراد و به خصوص در میان جوانان است که در شعر نجمه زارع هم به نمونه هایی از وجود مثبت عشق رمانتیک ایرانی برخوردیم که خوانش آن سبب التذاذ ادبی از تعابیر و جوه های گوناگون این مقوله بود.



مرگ اندیشی

مرگ اندیشی یکی از خصیصه‌های بارز شعر امروز است که از دوره سبک عراقی همزمان با به روی کار آمدن حکومت مغولان به شعر راه پیدا کرده و حتی از هندی و بازگشت هم گذشت و به امروز رسیده است، مسلماً زارع که تغز سراسر است و عاشقانه هایش به دلیل صمیمیت در زبان، زبانزد خاص و عام است از این مقوله استفاده کافی برده است. ایشان چنان پزشکی که نیاز و درد اجتماع را می‌فهمد نبض جامعه را گرفته است، با همین فهم شعر می‌سراید تا مردم پسند تر شود و در عین حال تحسین خواص را برانگیزد:

تمام عمر من انگار در خیال گذشت
(همان، ۴۹)

تمام عمر من انگار در غم و درد است
مرا غروب تو صد سال پیرتر کرده است
(همان، ۵۰)

چقدر نقشه کشیدم برای زندگی‌ام
بعید نیست که آن را جل به باد دهد
(همان، ۵۲).

«هر چند زیر این همه خاکستر، آتش بگیر و شعله بکش در من

حتی پس از گذشت هزاران سال، روشن شو ای ستاره خاموشم»
(همان، ۶۲)

«وقتی از چشم تو افتادم... نمی‌دانم چه شد
پیش رویت آنچه را یک عمر نشکستم شکست»
(همان، ۸۲).

دوست داشتن

این شاعر فمینیست رمانتیک هرگاه که دوست داشتن سبب طغیان احساسات فردی و غلیان عشق می‌شود، عشق، محبت و دوست داشتنش را در هئیتی از واژه‌های زیبا به مخاطبش عرضه می‌کند که البته بسیار زیباست:

بگو دو مرتبه این را که دوستت دارم
دل‌م هنوز به این جمله شما گرم است
(همان، ۵۴)



«هزاران بار دیگر هم بگویی دوست دارم کسی معنای این حرف مبرهن را نمی‌فهمد (همان، ۶۶).

دل زدگی

یأس و ناامیدی از دیگر مؤلفه‌های اشعار رمانتیک‌هاست که در اشعار مرحوم نجمه زارع نیز نمود ویژه‌ای دارد. در واقع ریشه‌های گرایش به دل زدگی و ملالت را باید در فرهنگ قرون وسطی ردیابی کرد زیرا «اندوه و افسردگی آن اشعار و دیگر نوشته‌های دوره‌ی پس از رمانتیسم را باید شکل اولیه آن چیزی دانست که در دوره‌های بعد به یکی از شاخصه‌های اساسی رمانتیسم تبدیل می‌شود» (جعفری، ۱۳۷۸: ۸۳).

در سردسیری از من بیهوده وقتی که پوچ و خسته و دلسردم

شب‌ها شبیه خواب و خیال انگار تب می‌کند تن تو در آغوشم

(همان، ۶۱)

آه! مردی که دلش از سینه‌اش بیرون زده است

حرف‌هایش را، نگاهش را چرا پنهان کند؟!

(همان، ۷۶)

درد دل‌های زنانه

عشق و احساسات به‌عنوان یکی از اصلی‌ترین شاخصه‌های مکتب رمانتیسم اجتماعی در شعر مرحوم زارع نمود بارز پیدا کرده است. او از شاعران تغزل‌سرای ایران اهل کازرون و مقیم قم بود که با تأثیرپذیری از شاعران رمانتیک اشعاری سروده است که با مولفه‌های رمانتیک و همین‌طور مکتب فمینیست همخوانی دارد؛ او در سروده‌های خود به بیان عواطف، احساسات و مسائل شخصی نیز پرداخته است که درد دل‌های زنانه یکی از نمونه‌های زنانگی در اشعار این شاعر می‌باشد.

گاه گاه می‌زند به سرم درد دل کنم با یک نوار خالی کاست تمام روز

(همان، ۳۲)



«حالا تویی که دور... تویی ناپذیرتر حالا منم که از همه کس ناامیدتر»

(همان، ۸۳)

آغوش، چه در معنی واقعی و چه در نگاه استعاری یکی از واژه هایی است که کارکر رمانتیک دارد:

روستا از چشم من افتاد، دیگر مثل قبل گرمی آغوش شالیزار آرامم نکرد

(همان، ۱۷)

تنهایی و غربت

تنهایی، گوشته گیری و انزوا یکی دیگر از خصایص و مولفه های مکتب رمانتیک است که بعد از مقوله عشق راستین و فردی در اشعار نجمه زارع به عنوان شاعر رمانتیک با گرایش فمینیستی جلوه گر شده است، تنهایی برای شاعر و هر انسان با احساس و پاک نیتی زجر آور و کشنده و بد تری درد است:

«کفش های کهنه تنهاییم را جفت کرد نیمه گم کرده من را چه نایاب آفرید»

(همان، ۶۹)

بدترین درد است تنهایی - کسی باور نکرد باورت خواهد شد این حرفم دلت تنها که شد

(همان، ۸۰)

«با غزل ها طی کن این ایات غربت نامه را بلکه شاید حس کنی چون یک حقیقت، نامه را

آن قدر این روزگار تلخ رنجم داد که می توانم پر کنم صدها شکایت نامه را»

(همان، ۸۵)

گریه، بعنوان غلیان و نمود یک احساس پاک علاوه بر نشان زنانگی و نیست در گرایش رمانتیک نیز می تواند یک مولفه اثر گذار باشد که در شعر زارع جوه گر شده است:

گریه کردم، گریه هم این بار آرامم نکرد هر چه کردم - هر چه - آه انگار، آرامم نکرد

(همان، ۱۷)

«چگونه رود می رود به سمت بیکرانه ها که ابر گریه می کند برای رودخانه ها»

(همان، ۲۷)



و بلاخره «زن» و سخن گفتن و حمایت از زن به عنوان یک همنوع در شعر مرحوم زارع نمود
فمنیست دارد، که البته در شعر زارع خوب نشسته است:

من که هستم؟ او که نامش را نمی دانست و بعد

رفت زیر سایه یک «مرد» و نام «زن» گرفت

(همان، ۴۲)

«تمام می شود این قصه آه حرف بزنی فقط نپرس که لیلی زن است یا مرد است

(همان، ۵۰)

اعتراض به وضع موجود و طرفداری از حقوق زنان و حمایت از صنف زنان از دیگر جنبه های
فمنیست در شعر مرحوم زارع است که البته این مقوله به صورت گسترده در شعر این شاعر نشسته
است، در بیت زیر مرحوم زارع از اینکه ساعات عمرش به کنندی می گذرد اعتراض دارد:

دو ساعتی که به اندازه دو سال گذشت تمام عمر من انگار در خیال گذشت

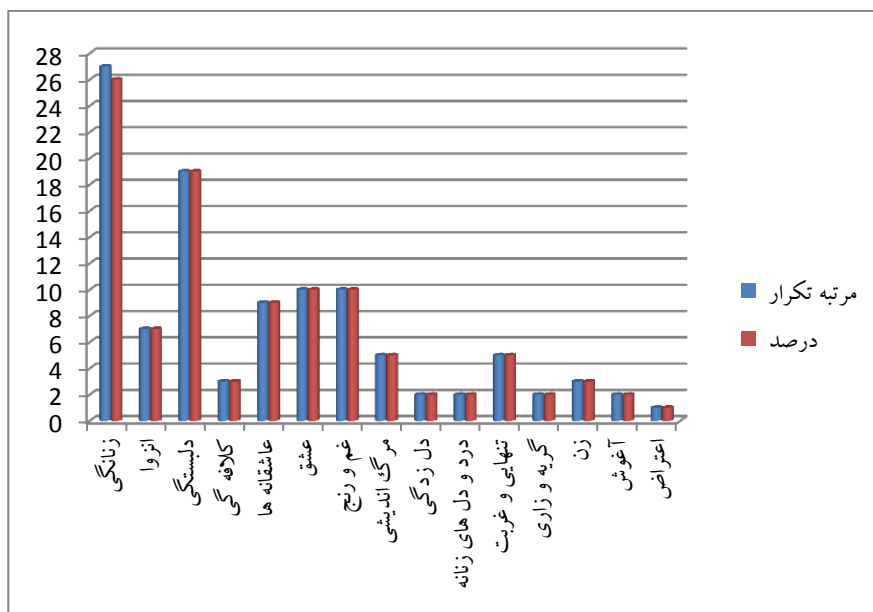
(همان، ۴۹)

با نگاهی گذرا به اشعار زنان به طور عمده بیش از همه زن بودن آنها بهترین عامل برای بیان
احساسات و عواطف لطیف آنان شده است. بیان پررنگ تر مسائل عاطفی، خانوادگی و با احساس،
یکی از ویژگی های برجسته شعر زنان و نقطه مشترک با شعر رمانتیک است که بسامد بالایی از
اشعارشان را دربر می گیرد. آنان با توصیفات همچون: زن و بی عدالتی، زنان بی پناه، زن، گریه و
اشک، زن و فقر، زن و تنهایی، زن اسطوره صبر، با هنرنمایی تمام، نقش بی طرف و تنها
روایت کننده ماجرا را بازی می کنند، به مرور با زبانی پر از پند و اندرز به آرام کردن اوضاع می -
پردازند. هر چند گستردگی حوزه لغات و ترکیبات خاص شاعرانه، هویت شعری و زنانه بودن
شاعر را نمایان می سازد. نکته مهم آن است که آنان تنها به جنبه جسمانی انسان نمی پردازند. در نظر
آنان زن از جامعه و تاریخ کشورش جدا نیست و در اصل آنها به دنبال مسائل ناب انسانی اند.



جدول نموداری مفاهیم شعر نجمه زارع

ردیف	عنوان	مرتبۀ تکرار	درصد
۱	زنانگی	۲۷ مورد	۲۶ درصد
۲	انزوا	۷ مورد	۷ درصد
۳	دلبستگی	۱۹ مورد	۱۹ درصد
۴	کلافه گی	۳ مورد	۳ درصد
۵	عاشقانه ها	۹ مورد	۹ درصد
۶	عشق	۱۰ مورد	۱۰ درصد
۷	غم و رنج	۱۰ مورد	۱۰ درصد
۸	مرگ اندیشی	۵ مورد	۵ درصد
۹	دل زدگی	۲ مورد	۲ درصد
۱۰	درد و دل‌های زنانه	۲ مورد	۲ درصد
۱۱	تنهایی و غربت	۵ مورد	۵ درصد
۱۲	گریه و زاری	۲ مورد	۲ درصد
۱۳	زن	۳ مورد	۳ درصد
۱۴	آغوش	۲ مورد	۲ درصد
۱۵	اعتراض	۱ مورد	۱ درصد
	جمع کل	۱۰۰ مورد	۱۰۰ درصد



نتیجه گیری

اگرچه در اشعار نجمه زارع، حس و نگاه زنانه را بخوبی می توان دریافت، اما عنصر اساسی اشعار وی، برابری خواهی و حتی آن نگاه غلبه جویانه است که در اشعارش به چشم می خورد. از مسایل بسیار مهمی که در آثار شعری نجمه زارع جلوه گر شده است، طرح مساله ی زنان و وضعیت نابهنجار روحی و روانی آنان است. در اندیشه ی این شاعر معاصر مسایل زنان به گونه ای طرح گشته که می تواند نوعی از جبهه گیری ها و گرایش های فمینیستی او را نشان دهد. گاهی برای رفع این مشکلات و مسائل زنان، راهکار و یا راه حلی بیان می کند که در واقع جهان بینی ایشان است به طوری که می توان با قاطعیت این نتیجه را بیان کرد که مهمترین ویژگی اشعار ایشان زنانه بودن آن است. مضامین عشق و زنانگی و هجران را با لحن های حماسی سرایی و شعرهای بومی-مکانی و... سروده است و آن اشعاری است که سرشار از حس زنانه در دفاع از حقوق زنان، اعتراض به تبعیض و محدودیت هایی است که نسبت به زنان در جامعه است. او در اشعار زنانه اش عشق به همسر، و پدر و مادر دارد و هم به همنوعان خود عشق می ورزد. چهره های شاخص اساطیر عشق را



می آورد و از آن‌ها و کردار آن‌ها برای خودش الهام می‌گیرد تا عشق در نظرش پاک و مقدس باشد که همین امر می‌تواند به جذابیت نگاه او در رباعی‌ها و غزل‌ها و اشعار کودکانه اش بیفزاید و روز به روز مخاطبین شعرش افزون شوند. در بخش رویکرد روانکاوانه، عشق زنان، همدلی و همدردی‌های زنانه و آرزوهای واخورده آن‌ها بیشترین بسامد را به خود اختصاص داده است. کاربرد اصطلاحات مربوط به مسائل زنانه، جملات کوتاه، مسکوت گذاشتن برخی از قسمت‌ها و استفاده از زبان گرم برای قربان صدقه رفتن از نمونه‌هایی است که زبان رمان را زنانه کرده است. حضور متونی از این دست در دل ادبیات جهان نشان از افق دید گسترده زنان در پرورش دردها و مسائلی است که پیش از این مجال ظهور و بروز چندانی نداشته است.

منابع و مآخذ

الف کتاب

- آقازاده، محرم، دبیری‌فرد، عذرا، (۱۳۸۰)، اندیشه‌های نوین در آموزش و پرورش، تهران، آئین.
- آبرامز، (۲۰۰۵)، فرهنگ واژه‌ها و اصطلاحات ادبی، ترجمه سیامک بابایی (۱۳۸۶)، تهران، جنگل.
- آبوت، پاملا، نجم عراقی، منیژه، (۱۳۸۱)، جامعه‌شناسی زنان، تهران، نی.
- برسلر، چارلز، (۱۳۸۹)، درآمدی بر نظریه‌ها و روش نقد ادبی، ترجمه مصطفی عابدینی‌فرد، چاپ دوم، تهران، نیلوفر
- بهبهانی، سیمین، (۱۳۸۲)، مجموعه اشعار، تهران، نگاه
- تلخابی، مهری، (۱۳۸۴)، شاهنامه و فمینیسم، تهران، ترفند.
- رید، ایون، (۲۰۰۹) فمینیسم و مردشناسی، مترجم افشنگ مقصودی، (۱۳۸۴) تهران، گل آذین.
- زارع، نجمه، (۱۳۸۵)، عشق قاییل است، اصفهان، فرهنگ مردم.
- لاهیجی، شهلا و همکاران، (۱۳۸۷)، شناخت هویت زن ایرانی، تهران، روشنگران و مطالعات زنان
- هام، مگی، مهاجر، فیروزه، (۱۳۸۲)، فرهنگ نظریه‌های فمینیستی، تهران، توسعه



- هاید، ژانت، رحمتی، بهزاد، (۱۳۷۷)، روانشناسی زنان، تهران، لادن

ب- مجلات و نشریات

- حکمت، شاهرخ و حمیده دولت آبادی، (۱۳۸۹)، «اشعار سیلویا پلات و فروغ در نقد فمینیستی الن شوالتر»، مطالعات ادبیات تطبیقی، سال چهارم، ش ۱۵، صفحات: ۵۷-۸۰
- محمدی، اویس، (۱۳۹۹)، بررسی تغییر زبان زنانه در ترجمه شعرها غاده السمان به فارسی، از عبدالحسین فرزاد، دوره ۲۳، صص ۹۰-۱۱۸
- مرادخانی، صفیه و مریم طالبی، (۱۳۸۹)، «نقد فمینیستی مجموعه دخترخاله ونگوگ اثر فریده خرمی»، مجله زن در فرهنگ و هنر (پژوهش زنان)، دوره اول، ش ۴، صفحات: ۵-۲۴.